

اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست

سمیرا سرگزی *

مشخصات رأی

تاریخ رأی نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸

شماره رأی نهایی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۱۱۹

مرجع تجدیدنظر رسیدگی کننده: شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور

۱. وقایع پرونده

گردشکار

در تاریخ ۱۳۹۱/۰۱/۱۹ آقای ج.ح. به کلانتری مراجعه و اعلام می‌کند برادر خانم به نام ج.ح. دیشب ۱۳۹۱/۰۱/۱۸ حوالی ساعت ۲۰:۳۰ به همراه برادرش الف. با پسران الف.ب. به اسامی ج. و ج. درگیر و مورد ضرب و شتم به وسیلهٔ قمه قرار می‌گیرند و به بیمارستان اعزام می‌شوند. در بیمارستان فوت می‌کند. آقای الف.ح. از ضارب خود شاکی است می‌گوید: به اتفاق برادرم ج. در پارک ... بودیم که تعدادی ارازل و اوباش فرزندان الف.ب. به اسامی ج. و ج. بودند جلوی موتور ما را گرفتند با ضرب قمه که هر کدام داشتند ما را به شدت زدند پس از زدن فرار کردند ضرباتی هم به موتور ما زدند که به بیمارستان منتقل شدیم. ج.ب. اظهار داشته که: خانواده ج. تازگی‌ها همسایهٔ ما شده‌اند. دو سه روز هست که درگیری داریم که آقای ج.ح. به برادر ج که از من کوچکتر است گیر داده بود می‌خواست به او تجاوز کند به درب منزل ما آمدند در دست ج. یک شیشه بود و پودر فلفل. من با ج. درگیر شدم چاقو داشتم با این چاقو در زمان درگیری دو سه ضربه به ج. زدم به سرش زدم. به پهلوی راست وی هم زدم. به الف.ح. هم از سرش چند ضربه زدم آن‌ها او را سوار موتور کردند بردند فقط من چاقو داشتم ج. نداشت چاقوی من

حدود ۱۰ الی ۱۵ سانت می‌باشد. چاقو از منزل متهم کشف می‌شود. ج.ب. اظهار داشته: دو نفر آمدند جلوی در پارک من و برادرم نشستند بودیم یک دفعه شمشیر بزرگ از غلاف درآورد من و برادرم را زد من از ترس فرار کردم برادرم می‌خواست فرار کند نمی‌گذاشتند او را زدند فرار کردند من از ترس به خانه برگشتم ج. یک ساعت بعد به خانه آمد ساعت ۴ مأمورها آمدند ما را دستگیر کردند. ج. به من می‌گفت خوشگل و به برادرم هم گیر می‌داد. ج. قصد داشت به من و برادرم تجاوز کند. این متهم در تحقیقات بعد می‌گوید: من پس از فرار کردن برگشتم من به مرحوم ج.ح. ضربه نزد. ج.ب. متهم اصلی می‌گوید: من شمشیر را از ج. گرفتیم بعد چاقو را از جیبم درآوردم دو تا ضربه از ناحیه شکم او با چاقو زدم و یک چاقو به پای سمت چپ او زدم و یک چاقو دوباره به سر او زدم البته نمی‌دانم به کجای سرش خورد. پزشکی قانونی پس از معاینه جسد علت فوت را خونریزی شدید داخل شکمی و عوارض ناشی از آن بر اثر آسیب کبد بر اثر اصابت جسم نوک تیز و برنده معین می‌کند (صفحه ۲۷). خانم م.الف. همسر و آقای ن.ج. پدر و خانم ف.س. مادر مقتول از متهم شاکی و درخواست قصاص می‌کنند (صفحه ۴۰ الی ۴۲). آقای ق. (و). به‌عنوان شاهد گفته است: من آن‌جا بودم درگیری را مشاهده کردم درگیری بین ج.ح. و ج.ب. صورت گرفت. بعد هم ج.ب. آمد با ج. درگیر شد. غ.ب. نیز بیان نموده: در درگیری حضور داشتم و مشاهده کردم درگیری بین ج. و ج.ب. با آقای ج.ح. بود. اول ج. با ج. درگیر شد بعد هم ج. به حمایت برادرش آمد (صفحه ۶۶ - ۶۷). متهم ج.ب. در بازپرسی به ایراد ضرب با چاقو منتهی به کشته شدن ج.ح. را قبول دارد (صفحه ۷۵). دادسرای زنجان پس از صدور قرار مجرمیت برای ج.ب. به اتهام قتل عمدی مرحوم ج.ح. و ضرب و جرح عمدی نسبت به الف.ح. مبادرت به صدور کیفرخواست می‌نماید (صفحه ۹۸). پرونده به شعبه هفتم دادگاه کیفری استان زنجان ارجاع می‌شود. این شعبه در تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۸ با حضور هیئت حاکمه و نماینده دادستان و متهم ج.ب. به همراه وکیل تسخیری خود و اولیاءدم مرحوم ج.ح. پدر و مادر و همسر مقتول تشکیل می‌شود. ابتدا نماینده دادستان درخواست مجازات قانونی متهم را می‌نماید. سپس اولیاءدم مقتول به اسامی آقای ن.ج. پدر اصالتاً از طرف خود ولایتاً از طرف طفل صغیر مقتول به

نام س.ح. و خانم ف.س. مادر و م.الف. همسر مقتول شکایت خود را تکرار و درخواست قصاص دارند. سپس به متهم اتهام قتل عمدی مرحوم ح.ج. و ایراد ضرب و جرح عمدی به الف.ح. را تفهیم می‌کند که متهم مجدداً اظهارات خود را تکرار می‌نماید و می‌گوید: مرحوم به سراغ من آمد من هم با چاقو دو ضربه به سر او زدم یقه‌ مرا گرفت و زمین انداخت روی من افتاد خفه‌ام می‌کرد با چاقو یک ضربه به پایش زد و دیدم خفه می‌شوم یک ضربه هم از پهلو به شکمش وارد کردم در حین درگیری الف. به من هجوم آورد ضربه‌ای هم به الف. زدم. من دفاع مشروط (مشروع) کردم. متهم مدعی است مقتول با شمشیر به او زده ولی اثری از جراحت وجود ندارد. می‌گوید: چون شمشیر کند بود صرفاً کبودی ایجاد کرده است. سپس وکیل وی به شرح صفحه ۱۳۱ به دفاع می‌پردازد. مدعی است که موکلش دفاع مشروع نموده است و چاقو در حال غلتیدن موکل و مقتول در روی چمن‌ها ناگهان به شکم مقتول وارد می‌شود. دادگاه قرار استماع شهادت شهود را صادر می‌کند. در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نماینده دادستان از کیفرخواست دفاع می‌کند. شاهد وق. نیز حضور دارد. ابتدا بر شکات اعلام می‌دارند بر شکایت خود باقی هستند و درخواست قصاص دارند متهم اظهار می‌دارد من دفاع مشروع کردم حرف‌هایم را در جلسه قبل زده‌ام. وق. می‌گوید با دوستم در پارک نشسته بودیم ح.ج. با شمشیر سامورایی آمد با ج.ب. و برادرش درگیر شدند ح.ج. چند ضربه به ج. و برادرش وارد کرد ح. و برادرش پس از درگیری شمشیر را انداخت و رفتند پس از رفتن ج. و برادرش مأمورین آمدند. شاهد دیگر غ.ب. نیز می‌گوید آقایان ج. و ب. و و. و ج. و ح. در پارک نشسته بودند من هم آن‌جا بودم آقای ح.ج. با برادرش الف. به پارک آمدند (خط بالا می‌گوید ح. در پارک نشسته بود این‌جا می‌گوید آمدند و در کنار خیابان ایستادند خدا ما را از عذاب شهادت دروغ حفظ نماید عضو ممیز). ح. و برادرش آمدند داخل پارک ح. برگشت شمشیر را برداشت شمشیر را از غلاف قرمز درآورد و با شمشیر به گردن ج.ب. که از زمین بلند شده بود زد و دو تا هم به بازوانش زد. ج. هم چاقویش را درآورده (ج. قبل از آن فرار کرده بود) در این حال ج. و ح. با هم گلاویز شدند هر دو به زمین افتادند درحالی‌که دست ح. شمشیر و دست ج. چاقو بود من دیدم چاقوی ج. در شکم ح. فرو رفت (درحالی‌که متهم

می‌گوید چاقو را به شکمش وارد کردم - عضو ممیز). این اظهارات شاهد ب. با اظهارات قبلی خودش مطابقت ندارد. دادگاه مجدداً در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۷ تشکیل شده است. اولیاءدم اظهارات شاهد مذکور را رد می‌کنند و می‌گویند قبول نداریم. رأی حصر وارث و ورثه مقتول ح.ج. را پدر ن.ح. و مادر ف.س. و همسر م.الف. و فرزند س.ح. اعلام کرده است (صفحه ۱۸۳). دادگاه پس از ختم جلسه دادرسی مبادرت به انشاء رأی می‌نماید. با استدلالی که می‌کند متهم ج.ب. را در خصوص قتل عمدی ح.ج. به قصاص نفس و در مورد ایراد ضرب و جرح به الف.ح. دادگاه صرفاً از لحاظ جنبه عمومی به یک سال حبس تعزیری درجه شش با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌نماید و از جهت دیه چون مجروح شکایتی ندارد خود را مکلف به اظهار نظر نمی‌داند. این رأی مورد اعتراض محکوم علیه ج.ب. و وکیل وی آقای س.ن. واقع و جهت رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال که به این شعبه ارجاع می‌گردد. این شعبه پس از بررسی به شرح آتی رأی صادر می‌نماید.

رأی دیوان

«نظر به محتویات پرونده در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ج.ب. و وکیل تسخیری وی س.ح. نسبت به رأی مذکور چون از سوی وی دلیلی که موجب نقض دادنامه در مورد اتهام قتل عمدی باشد ارائه نشده و از لحاظ رعایت تشریفات دادرسی هم ایراد مؤثری ملاحظه نمی‌شود و با توجه به اقرار صریح متهم در مراحل دادرسی و عدم اظهار وی در مراحل بدوی مبنی بر دفاع مشروع و ادعاء آن پس از ورود وکیل و آموزه‌های زندان و چون اظهارات شهود با اظهارات خود متهم متفاوت است متهم اقرار به وارد کردن چاقو به شکم مقتول و ایراد ضربه به سر و پای او دارد ولی متأسفانه شهود گفته‌اند که در زمان غلتیدن هر دو روی زمین چاقو به شکم مقتول فرو رفت و خاصه اظهارات غ.ب. که در دو مرحله شهادت داده و در هر مرحله متفاوت با مرحله دیگر سخن گفته است و گواهی پزشکی و ادعاء متهم به شمشیر داشتن مقتول درحالی که می‌گوید به من و برادرم ضرباتی وارد کرد اگر صحت داشته باشد شمشیر باید قطعاً جراحی ایجاد کرده باشد ولو این که کند باشد حداقل محل ضرب له‌شدگی ایجاد می‌کند نه این که هیچ‌گونه اثری نداشته باشد معلوم می‌شود که مقتول از شمشیر اگرچه داشته ولی استفاده نکرده است. لذا ایرادی بر رأی صادره در خصوص اتهام قتل عمدی ملاحظه نمی‌شود و به استناد بند الف ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رأی معترض عنه در این قسمت تأیید می‌گردد. و اما در مورد محکومیت متهم به یک سال حبس از لحاظ جنبه عمومی اتهام ایراد ضرب عمدی به الف.ح. با توجه به این که الف.ح. شکایتی ندارد و همچنین دادستان مدعی العموم در کیفر خواست صادره هم از لحاظ جنبه عمومی در این

خصوص مجازات نخواستہ صدور حکم به مجازات خارج از درخواست کیفرخواست و جاهت قانونی ندارد، لذا به استناد بند ب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد اتهام ایراد ضرب عمدی به الف.ح: رأی تجدیدنظرخواستہ نقض و جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی تجدیدنظرخواستہ ارجاع می‌گردد.»

۲. نقد و بررسی

۲.۱. اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست و مستندات آن

یکی از اصول حاکم بر محاکمات کیفری، مقید بودن دادگاه به حدود دعوی و کیفرخواست می‌باشد. این اصل مقرر می‌دارد که دادگاه فقط حق رسیدگی به اتهاماتی را دارد که در کیفرخواست آمده است و تنها به اتهامات اشخاصی رسیدگی می‌کند که نام آن به دادگاه اعلام گردیده است. این اصل در قوانین موضوعه مانند ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه چهره قانونی پیدا کرده است. بند «ج» ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱) که در حال حاضر از حیث مقررات جزایی نسخ گردیده است مقرر می‌داشت: «دادگاه عمومی و جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط در جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید.» در حال حاضر ماده ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص دادگاه کیفری یک به این اصل اشاره کرده است. لیکن در هیچ یک از این قوانین به صراحت تخلف از این اصل دارای چنان اهمیتی که موجب بطلان تصمیمات شود دانسته نشده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که برای به کارگیری ضمانت اجرای بطلان در صورت تخلف از این اصل آیا ضروری است که قانون‌گذار موارد بطلان رو به صراحت تعیین کند یا بطلان ذاتی صورت می‌گیرد بدین معنی که نیاز به تصریح قانون‌گذار نیست؟ اما رأی فوق به خوبی بیان‌گر این مطلب است که بطلان تصمیمات دادگاه در صورتی که یکی از اصول اساسی دادرسی نقض شود بدون تصریح قانون‌گذار با استفاده از ملاک بند «ب» ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که در حال حاضر همان جمع مواد ۴۶۴ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، می‌توان بطلان این تصمیمات را نتیجه‌گیری

کرد. اگرچه این رأی نیز با استدلال دقیق این ملاک را روشن نمی‌کند اما مثبت آن است که اگرچه در حال حاضر، مستند این اصل قوانین موضوعه نیست؛ ولی رویه قضایی تاحدی به آن اعتقاد دارد.

۲.۲. ضمانت اجرای تخلف از اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست

اگرچه در هیچ یک از قوانین ما به صراحت تخلف از اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست دارای هیچ ضمانت اجرایی نیست اما با توجه به این رأی می‌توان گفت که این اصل یکی از اصول اساسی دادرسی با درجه اهمیت ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری است که ملاک تشخیص آن بر مبنای نظریات دکترین حقوق است که دارای نظریات مختلفی‌اند که به اختصار بیان می‌شود:

۲.۲.۱. تشریفات موجد حق و تشریفات ناظر به شکل و ابزار اجرای حق

برخی از تشریفات دادرسی ناظر به شکل و ابزار اجرای یک حق است ولی برخی از تشریفات به خودی خود حق طرفین مرافعه محسوب می‌شود. برای مثال حضور در جلسه رسیدگی حق طرفین مرافعه است و یکی از تشریفات جلسه رسیدگی نیز محسوب می‌شود. ابزار لازم جهت حضور آن‌ها نظیر تعیین وقت و ابلاغ آن به طرفین مرافعه نیز از تشریفات دادرسی محسوب می‌شود. اما کنار گذاشتن تشریفات اخیر بر خلاف تشریفات نوع اول صدمه‌ای به دادرسی وارد نمی‌کند و حتی می‌توان به موجب قانون آن‌ها را کنار گذاشت. اما در تشریفات که به خودی خود حق محسوب می‌شوند به درجه‌ای از اهمیت محسوب می‌شود که اگر رعایت نشوند صدمه اساسی به دادرسی وارد کرده و موجب نقض رأی می‌شود (خالقی، ۱۳۹۵: ۳۶۰).

۲.۲.۲. تشریفات الزامی و تشریفات اختیاری

برخی از حقوقدانان معتقدند: «مقتن در خصوص مصادیق تشریفات دادرسی با درجه اهمیت بالا سخنی به میان نیاورده است. لازم به ذکر است میان تشریفات دادرسی و اصول دادرسی تمایز وجود دارد؛ اصول دادرسی یا مقررات آمره لازم‌الاجرا می‌باشند اما تشریفات دادرسی که مقرراتی ناظر بر عملیاتی کردن اصول حاکم بر فرایند کیفری است خود به دو صورت مهم و الزامی و اختیاری و با درجه

اهمیت پایین قابل تقسیم است. تشریفات دادرسی اختیاری ترتیباتی است که چنانچه رعایت نشود به اساس و بنیان دادرسی ایرادی وارد نیست و با راهکارهای اصلاحی می‌توان آن را جبران کرد نظیر آنچه در ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است. در مقابل تشریفات دادرسی الزامی که برای حفظ حقوق اصحاب دعوا در نظر گرفته شده، دارای ضمانت اجرا است مثلاً اخذ آخرین دفاع از متهم در روند دادرسی کیفری (مواد ۲۶۲ و ۳۷۱). با این توضیح به نظر می‌رسد مقصود مقنن از عبارت «تشریفات دادرسی» در تبصره ماده ۴۵۵ تشریفات دادرسی الزامی و مهم باشد.» (جوانمرد، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

۳. تشریفات عادی و اصول دادرسی

برخی میان اصول دادرسی و تشریفات دادرسی قائل به تفاوت شده و معتقدند: اصول دادرسی قواعد ماهوی است که بنیان‌ساز امور شکلی‌اند. این اصول عمدتاً از قانون اساسی گرفته شده‌اند و از اصول آمره دادرسی‌اند و توافق برخلاف آن‌ها مؤثر نیست و کسی حق نقض آن‌ها را ندارد. اصول دادرسی در حقیقت قواعد مربوط به نظم عمومی‌اند (شمس، ۱۳۸۵: ۲۲ تا ۲۴). این اصول به درجه‌ای از اهمیت است که در سال ۲۰۰۴ مؤسسه بین‌المللی رم و به همکاری مؤسسه حقوق آمریکا اقدام به تدوین اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی نموده‌اند (غمامی، ۱۳۸۶: ۲۳).

تشریفات دادرسی ممکن است منبعث از این اصول باشد و ممکن است این‌گونه نباشد؛ بر اساس این معیار نقض تشریفات که ناشی از این اصول باشد و نقض آن‌ها نقض این اصول محسوب شود به درجه‌ای از اهمیت بوده که موجب بی‌اعتباری رأی می‌شود و ضمانت اجرای بطلان دادرسی برای آن به کار گرفته می‌شود.

در میان حقوقدانان فرانسوی نیز این معیار جایگاه برجسته‌ای دارد. ایشان بیان داشته‌اند: «نقض تشریفات اساسی دادرسی و منافع اساسی اصحاب دعوا مانند حقوق دفاعی متهم و تضمینات مربوط به تحت نظر باعث بطلان ذاتی ادله تحصیلی می‌گردد»^۱.

بر اساس این معیار باید اصول بنیادین دادرسی را احصا کرده تا بتوان

1. Fourment ,Francois, (2007) Procedure penale, Editions paradigm.

در خصوص ضمانت اجرای نقض رأی به علت نقض تشریفات که نقض این اصول محسوب می‌شود تصمیم‌گیری کرد.

۴. تشریفات مؤثر در ماهیت رأی و تشریفات بی‌تأثیر در ماهیت رأی

بر اساس این نظر که مضیق‌ترین معیار را ارائه می‌دهد تشریفات دادرسی به اندازه قوانین ماهوی اهمیت ندارند مگر این‌که نقض آن‌ها نقض همین قوانین ماهوی محسوب شود. بنابراین جهات یا موارد استدعای فرجام و نقض رأی به دلیل عدم رعایت قانون به این شکل تفسیر می‌شود. عدم رعایت قانون دو حالت دارد این قانون یا قانون ماهوی است که عدم رعایت آن مطلقاً موجب نقض رأی است و عدم رعایت قوانین شکلی که عدم رعایت آن‌ها نه استقلالاً بلکه تبعاً و به دلیل این‌که نقض آن‌ها منجر به نقض قوانین ماهوی شده است موجب نقض رأی می‌شود (زاهدی و سرگزی، ۱۳۹۸: ۹۰).

بر اساس این معیار عدم رعایت مقررات دادرسی زمانی موجب نقض رأی است که اولاً در ماهیت تصمیم قضایی مؤثر باشد، مثل اقداماتی که به حق دفاع یا ارائه دلیل منافات داشته باشد. ثانیاً تجدیدپذیر و قابل تکرار باشد. یعنی بتوان آثار سوء آن را با تکرار مجدد جبران کرد. مثل عدم تشکیل جلسه دادرسی یا عدم حضور وکیل در مواردی که حضور او اجباری است. اما اگر برخلاف قانون کفالت از متهم پذیرفته نشده و بازداشت شده باشد، علی‌رغم این‌که نقض مقررات مربوط به آزادی افراد از جمله نقض اصول دادرسی است، در این حالت فایده‌ای بر نقض رأی مترتب نیست، مگر این‌که بازداشت شدن فرد به گونه‌ای باشد که با حق تدارک دفاع وی منافات داشته است و با نقض رأی و ایجاد فرصت مجدد بتوان این حق را احیا کرد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۲).

نتیجه

در رأی مورد اشاره دیوان عالی کشور عدم ذکر جنبه عمومی جرم در کیفرخواست را مانع از رسیدگی دادگاه بدوی به این قسمت دانسته است، با توجه به این‌که این مسئله در ماهیت امر جزایی بی‌تأثیر است بدین معنا که عدم ذکر این

ادعا در کیفرخواست اگرچه تبعاً حق دفاعی متهم را محدود می‌سازد اما اولاً و بالذات تأثیری در قضیه نداشته و اشکال پیش‌گفته با اقدام جایگزین نظیر تجدید جلسه قابل حل خواهد بود، بنابراین اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست با معیار تشریفات مؤثر در ماهیت رأی انطباق ندارد و تشخیص دیوان عالی کشور از این اصل که یکی از اصول اساسی دادرسی ذکر شده در ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری است نمی‌تواند حاصل از این ملاک باشد.

در تقسیم‌بندی تشریفات الزامی و تشریفات اختیاری هم اصل ذکرشده در رأی دیوان عالی کشور قرار نمی‌گیرد چراکه این اصل جزء تشریفات الزامی مقررشده از سوی قانون‌گذار نمی‌باشد پس این معیار را هم دیوان عالی کشور به نظر نمی‌رسد برای تشخیص این اصل که آیا از اصول اساسی دادرسی می‌باشد یا خیر به کار برده باشد.

در معیار تشریفات ناظر به شکل و ابزار اجرای حق و تشریفات موجد حق استدلال دیوان را بعید به نظر می‌رسد بتوان گنجاند، چراکه همان‌طور که بیان شد مقید بودن به حدود کیفرخواست به خودی خود حق طرفین دعوا محسوب نمی‌شود که در صورت تخلف از آن منجر به نقض رأی و درنهایت بطلان دادرسی شود.

بر مبنای نظریاتی که بیان شد اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست با نظریه تشریفات اساسی دادرسی تطابق بیشتری دارد که بیانگر این است که اصول دادرسی قواعد ماهوی است که بنیان‌ساز امور شکلی‌اند. این اصول عمده‌تاً از قانون اساسی گرفته شده‌اند و از اصول آمره دادرسی‌اند و توافق برخلاف آن‌ها مؤثر نیست و کسی حق نقض آن‌ها را ندارد. در واقع اصل مقید بودن دادگاه به حدود کیفرخواست از اصول اساسی دادرسی است که بنیان‌ساز امور شکلی که بیان گردید می‌شود که در واقع مربوط به نظم عمومی و از قوانین آمره است و توافق برخلاف آن مؤثر نیست.

منابع

- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جنگل.
- خالقی، علی، (۱۳۹۵)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش).
- زاهدی، عبدالوحید و سرگزی، سمیرا، تأثیر عدم رعایت اصول مهم دادرسی بر بی‌اعتباری رأی دادگاه، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۹۸.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۸۶)، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.